

بررسی گروه حرف تعریف در زبان فارسی برپایه برنامه کمینه‌گرا

بهرام مدرسی^{۱*}، نغمه زوقی^۲

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران
۲. کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۲/۲

دریافت: ۹۳/۱۱/۸

چکیده

این مقاله در پی بررسی این موضوع است که در زبان فارسی و در قالب برنامه کمینه‌گرا، کدامیک از الگوهای گروه اسمی و گروه حرف تعریف، توصیفی دقیق‌تر از روابط هسته و وابسته ارائه می‌دهد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع انگلیسی و مقایسه آن با زبان فارسی انجام شده است. داده‌های فارسی را با استفاده از شم زبانی به دست آورده و نمونه‌هایی انتخاب شده‌اند که بتوانند تفاوت میان دو الگو در آن‌ها نشان داده شود. در این پژوهش دو الگو — یکی به صورت طرح سنتی که در آن اسم، هسته گروه اسمی فرض شده و دیگری الگوی حرف تعریف که گروه اسمی، متمم حرف تعریف در نظر گرفته شده — به کار رفته است. بر این اساس، عبارت‌های اسمی در قالب نمودارهای درختی ترسیم شده‌اند و با مقایسه آن‌ها در دو قالب گروه حرف تعریف و گروه اسمی مشاهده شده است که الگوی گروه حرف تعریف قادر به توصیف و بازنمایی دقیق‌تر عبارت‌های اسمی است و در ترسیم روابط ساختاری جمله می‌تواند جایگزین مدل گروه اسمی شود.

کلیدواژه‌ها: ایکس تیره، برنامه کمینه‌گرا، ادغام، گروه اسمی، گروه حرف تعریف.

۱. مقدمه

دستور زایشی که با کتاب *ساخت‌های نحوی*^۱ چامسکی^۲ در سال ۱۹۵۷ معرفی شد، تاکنون تحولات فراوانی را به خود دیده است. آخرین صورت دستور زایشی یا همان برنامه کمینه‌گرا از مهم‌ترین دستاوردهای این مکتب است و همان‌گونه که نام آن نشان می‌دهد، تنها یک رویکرد و برنامه پژوهشی است و نه نظریه‌ای مدون (Hornstein & et al., 2005: 6). این برنامه اساساً مبتنی بر نظریه اصول و پارامتر است و هدف آن تبیین اصول اولیه این نظریه، به‌ویژه اصل اقتصاد^۳ است (Culicover & Jackendoff, 2005: 88). برپایه اصل اقتصاد، ساخت‌های زبانی بهینه‌اند؛ یعنی مناسب‌ترین‌اند. بنابراین،



بهینگی، حاصل اقتصاد در اشتقاق و نمود ساخت‌های زبانی است (Chomsky, 1995: 171). روح حاکم‌بر برنامه کمینه‌گرا، مبتنی بر حداکثر اختصار در نظریه است. در دستور زایشی، گروه اسمی^۵ و وابسته‌های آن از دیرباز مورد توجه بوده‌اند. در طرح اولیه نظریهٔ ایکس تیره^۶ چامسکی (1970)، جایگاه مشخص‌گر^۷ گروه اسمی متعلق به طبقهٔ تعیین‌کننده‌ها^۸ بود و حروف تعریف گروهی از این تعیین‌کننده‌ها به‌شمار می‌رفتند. بعدها چکندوف^۹ (1977) این جایگاه را به‌صورت ملکی گروه‌های اسمی نیز تعمیم داد. ابنی^{۱۰} (1987) با بررسی گروه‌های اسمی و ارائهٔ شواهد نظری و تجربی فراوان ثابت کرد، گروه‌های اسمی، خود درون گروه نقشی دیگری به نام گروه حرف تعریف^{۱۱} (DP) قرار دارند که در هسته^{۱۲} آن عناصر تعریف جای می‌گیرند. به عبارت دیگر، گروه حرف تعریف فرافکن^{۱۳} بزرگ‌تر و دربردارندهٔ گروه اسمی است که در این صورت، گروه اسمی متمم^{۱۴} حرف تعریف یعنی هسته، خواهد بود. در کارهای زایشی اخیر گروه حرف تعریف به‌صورت معمول، به‌عنوان هستهٔ نقشی فرافکن گروه اسمی در جایگاه D واقع شده است (Alexiadou & et al., 2007: 79). گروه حرف تعریف در قالب نظریه‌های نوین زبان‌شناختی (مانند برنامهٔ کمینه‌گرا) کمتر در زبان فارسی بررسی شده است.

بنابراین پرسش اصلی آن است که کدام‌یک از الگوهای گروه حرف تعریف و گروه اسمی، توصیفی دقیق‌تر از روابط هسته و وابسته ارائه می‌دهند؟ فرضیهٔ موردنظر در این پژوهش به این صورت است که الگوی گروه حرف تعریف، توصیفی دقیق‌تر از روابط هسته و وابسته در زبان فارسی صورت می‌دهد. برای رسیدن به پاسخ، نگارندگان روش توصیفی-تحلیلی را به‌کار گرفته‌اند. گردآوری داده‌ها به روش اسنادی صورت گرفته است و تحلیل داده‌ها با بررسی گروه‌های اسمی متنوع — که وابسته‌های متفاوتی را دربرمی‌گیرند — صورت گرفته است. نخست، براساس الگوی حرف تعریف و گروه اسمی، جایگاه هسته و وابسته در نمونه‌ها تعیین شده و سپس به روش توصیفی-تحلیلی، این ساخت‌ها مقایسه شده‌اند و برتری یا نقاط ضعف هر یک از آن‌ها مشخص شده است.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پژوهشگران ایران

بررسی سوابق پژوهشی مربوط به موضوع گروه حرف تعریف نشان می‌دهد، پژوهش‌های اندکی دربارهٔ این موضوع در زبان فارسی انجام شده است که می‌توان به معظمی (۱۳۸۵)، صحرایی (۱۳۸۹) و مشکوة‌الدینی (۱۳۹۰) اشاره کرد. معظمی (۱۳۸۵) به بررسی ویژگی‌ها و جایگاه‌های بعضی از عناصر گروه تعریف در زبان فارسی پرداخته است. او نقش کسرهٔ اضافه را بازبینی حالت ذاتی عناصر، درون حوزهٔ اضافه در نظر گرفته و با تعیین گروه نقشی حالت که هستهٔ آن کسرهٔ اضافه است، چگونگی بازبینی

حالت عناصر درون حوزه اضافه را از راه این گروه توضیح داده است و سپس به بررسی ساخت بخشی در زبان فارسی پرداخته و جایگاه و ویژگی‌های کمیت‌نماها، اعداد و ممیزها را در این ساخت تعیین کرده است. صحرایی (۱۳۸۹) نیز ضمن بررسی ساختمان گروه اسمی در زبان فارسی نشان داده است، بیشتر سازه‌های این گروه یا از یکدیگر مستقل‌اند یا وابسته‌های گروه موسوم به گروه حرف تعریف هستند. او جایگاه ساختاری تمام سازه‌های مرتبط با موضوع این مقاله را براساس رویکرد کمینه‌گرا در نمودار درختی نشان داده و گروه مالکیت، گروه حرف اضافه و گروه کمی‌نما را در زبان فارسی تحلیل کرده‌است. او در این مقاله ادعا کرده که گروه اسمی در غالب موارد، وابسته یکی از این گروه‌ها است. سپس در بخش‌های پایانی به بررسی موجودیت گروه حرف تعریف در زبان فارسی پرداخته و ضمن تأیید وجود چنین گروهی در فارسی، شواهدی نیز ارائه نموده است. همچنین مشکوة‌الدینی (۱۳۹۰) گروه حرف تعریف را با نام گروه حرف‌وابسته‌ای معرفی کرده و گفته است، در نظریه اصول و پارامترهای ساختی و نحو چندسطحی در سه دهه اخیر، گروه نقشی حرف‌وابسته‌ای نیز شناخته و تعریف شده است. در نتیجه، حروف وابسته این، آن، کدام، چه، هر و جز این‌ها به‌عنوان هسته، گروه نقشی خاص خود را یعنی گروه حرف‌وابسته‌ای را دارند و گروه اسمی در جایگاه متمم گروه حرف تعریف قرار دارد.

۲-۲. پژوهشگران غیرایرانی

لازم به ذکر است، پژوهشگران غیرایرانی مانند روتکوفسکی^{۱۵} (۲۰۰۲) و دسپیچ^{۱۶} (۲۰۰۹) درباره گروه حرف تعریف پژوهش‌های فراوانی انجام داده‌اند. بیشتر این پژوهش‌ها، به این مسئله پرداخته‌اند که آیا تمام زبان‌ها و نیز زبان‌های بدون حرف تعریف، دارای گروه حرف تعریف آشکار یا پنهان هستند یا خیر. روتکوفسکی (۲۰۰۲) در پژوهش خود به تجزیه و تحلیل عبارت‌های اسمی براساس الگوی ابینی (۱۹۸۷) در زبان لهستانی پرداخته است. به نظر وی در زبان لهستانی مقوله‌های نقشی وجود دارند که با اسم همراه می‌شوند و به علت عدم وجود حروف تعریف واژگانی در این زبان، حضور D به صورت‌های دیگر تجلی می‌یابد. جایگاه D جایگاهی است برای ارتقاء آشکار N به D در ساختی مشخص به همراه اعداد^{۱۷}، کمی‌نماها^{۱۸} و صفات وابسته. افزون‌براین، شاهدهی است برای دیگر فرافکن‌های نقشی^{۱۹} که میان DP و NP قراردارند. هسته این گروه (فرافکن نقشی میان DP و NP) میزبان اعداد بوده و روتکوفسکی آن را برای ارتقاء عناصری مانند ضمیر something در نظر می‌گیرد.

از دیدگاه دسپیچ (۲۰۰۹) بحث‌های بسیاری درباره ساختار گروه اسمی در زبان صرب و کروات و به‌طور کلی زبان اسلاوی وجود دارد. از یکسو زبان‌شناسانی همچون پروگواس^{۲۰} (۱۹۹۸) و باسیچ^{۲۱} (۲۰۰۴) از فرضیه جهانی گروه حرف تعریف (UDPH)^{۲۲} حمایت می‌کنند و معتقداند که تمام زبان‌ها و نیز زبان‌های بدون حرف تعریف شبیه صرب و کروات DP آشکار یا پنهان دارند و ازسوی دیگر،

کسانی چون بوشکوویچ^{۳۳} (2005; 2008)، کورور^{۳۴} (1990) و زلاتیک^{۳۵} (1997) پذیرفته‌اند که زبان‌های بدون حرف تعریف همچون صرب و کرواتی فرافکن DP ندارند و دارای فرافکن‌های اسمی هستند. دسپچ در این پژوهش به دنبال نظریه‌ی گروه دوم است و اعتقاد دارد زبان‌های صرب و کرواتی گروه حرف تعریف ندارند و DP فرافکنی جهانی نیست.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. برنامه کمینه‌گرا

در سال ۱۹۹۲، چامسکی برای نخستین بار برنامه کمینه‌گرایی خود را معرفی کرد. مهم‌ترین اصل این برنامه حذف تمامی ویژگی‌های زبانی بود که به نحوی بتوان آن‌ها را از اصول کلی‌تر به دست آورد. از نتایج اولیه این رویکرد حذف دو سطح ژساخت^{۳۶} و رساخت^{۳۷} و زیرنظریه حاکمیت^{۳۸} بود. چکیده ویژگی‌های اصلی برنامه کمینه‌گرا از نظر چامسکی چنین است:

۱. برنامه کمینه‌گرا در چارچوب رویکرد اصول و پارامترها است؛
 ۲. تنها سطوح زبانی مطرح، صورت منطقی و صورت آوایی هستند؛
 ۳. پودمان دستوری محصور به سامانه‌های کنشی شناختی و آوایی است؛
 ۴. فرایند اصلی نحوی، فرایند ادغام است (زاهدی، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۵).
- بوئکس^{۳۹} (2006) معتقد است کمینه‌گرایی از موفقیت نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی پدیدار شده است. او همچنین به این موضوع اشاره می‌کند که چامسکی در همه نوشته‌های خود کمینه‌گرایی را یک برنامه دانسته و نه یک نظریه. در این برنامه نظام زبان از دو بخش اصلی واژگان و نظام محاسباتی^{۴۰} تشکیل می‌شود. در برنامه کمینه‌گرایی، نظام محاسباتی مدخل‌های واژگانی را برمی‌گزیند و از راه فرایند ادغام^{۴۱}، نمودارهای درختی تشکیل می‌شوند و اشتقاق جمله‌ها به دست می‌آید. در طرح‌های بعدی و متأخرتر برنامه کمینه‌گرایی، عملکرد جدیدی با عنوان فرایند مطابقت^{۴۲} در نظام محاسباتی پیشنهاد شد (Hornstein & et al., 2005: 317) حیدری و روحی، ۱۳۹۳: ۲۷. (quoted from:)

۳-۱-۱. ادغام

در برنامه کمینه‌گرا سطح ژساخت و رساخت حذف شده‌اند و آن بخش از زبان که نحو نام دارد، نظام محاسباتی به‌شمار می‌آید که مشتمل بر فرایندهای ادغام و حرکت است. نخستین فرایند نحوی که در نظام محاسباتی رخ می‌دهد، ترکیب یا ادغام عناصر واژگانی با یکدیگر است (گلفام، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

در فرایند ادغام، براساس اطلاعات موجود در مدخل‌های واژگانی، هسته‌ای با متمم خود ادغام می‌شود و گره فرافکن میانی به دست می‌آید. پس از ادغام مشخص‌گر با این گره، گره فرافکن بیشینه

تشکیل می‌شود. این گره فرافکن بیشینه، خود متمم هسته‌ای دیگر واقع می‌شود که با ادغام آن‌ها گره فرافکن میانی آن هسته شکل می‌گیرد. این گره، خود با گره مشخص‌گرش ادغام می‌شود و گره فرافکن بیشینه آن پدید می‌آید. بنابراین در فرایند ادغام، درخت‌سازی از پایین به طرف بالای نمودارهای درختی پیش می‌رود، در صورتی که در نظریهٔ ایکس تیره سوی تشکیل درخت‌ها از بالا به پایین است (دبیرمقدم، ۱۳۹۰: ۶۰۵-۶۰۶).

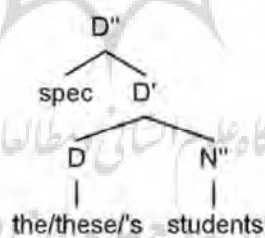
فرایند ادغام سازه‌های نحوی از دو اصل زیر پیروی می‌کند:

الف) اصل هسته‌داری^{۳۳}: براساس این اصل هر ساخت نحوی فرافکنی از واژه هسته است (Radford, 2004: 61)، اصل هسته‌داری مشخص می‌کند، هر گروهی (فرافکنی) باید دارای هسته باشد؛

بنابراین، برای نمونه گروه اسمی باید شامل یک هسته اسم باشد (Ibid: 325)؛

ب) اصل دوشاخه‌ای بودن^{۳۴}: هر ساخت نحوی ادغام دوشاخه‌ای دارد (Ibid: 61).

نمونه‌ای از فرایند ادغام، در نمودار ۱ که مربوط به ادغام گروه حرف تعریف است، دیده می‌شود که در آن، گروه اسمی متمم هسته حرف تعریف واقع می‌شوند. از ادغام آن دو گره حرف تعریف میانی یعنی D' شکل می‌گیرد. از ادغام این گره با مشخص‌گر خود، گروه حرف تعریف یعنی D'' پدید می‌آید. هستهٔ حرف تعریف شامل حروف تعریف مانند the, a, this, that, these, those، نشانهٔ ملکی s و ضمیرهای شخصی همچون we, she, he می‌شود. گاه ممکن است، این مقولهٔ نقشی تهی باشد. گاه ممکن است، به‌تنهایی حضور داشته باشد و از متمم بالقوهٔ آن یعنی N'' استفاده نشده باشد (Radford, 1997: 45-46, 159, 278, quoted from: ۱۳۹۰: ۶۰۷-۶۰۸).



نمودار ۱

Fig. 1

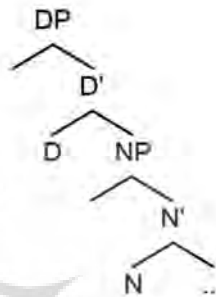
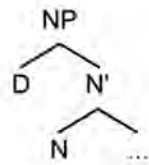
نمودار ۱، مؤید همان تحلیلی است که ابنی (1987) در قالب فرضیهٔ گروه حرف تعریف مطرح کرد. او (Ibid) معتقد بود، چنانچه حرف تعریف را وابستهٔ گروه اسمی قراردهیم، برخی از ساخت‌های



دستوری قابلیت توصیف نخواهند داشت؛ درحالی‌که اگر آن را هستهٔ یک گروه جداگانه در نظر بگیریم و گروه اسمی متمم آن در نظر گرفته شود، آنگاه، بسیاری از ساخت‌هایی که در قالب الگوی گروه اسمی قابل‌توصیف نیست به توصیف در خواهد آمد. در نمودار ۲، این دو الگو به تصویر کشیده شده است:

الگوی گروه اسمی (NP)

الگوی گروه حرف تعریف (DP)



نمودار ۲ مقایسهٔ الگوی NP و DP

Fig. 2: Comparison of DP & NP Models

۴. روش پژوهش

در این پژوهش، نخست ۲۲ نمونه، براساس شم زبانی انتخاب شده‌اند. در انتخاب نمونه‌ها کوشش بر این بوده است که تنوع لازم رعایت شود و گروه‌های اسمی انواع وابسته‌ها را به خود بگیرند. نمونه‌ها از الگوهای ساده‌تر به پیچیده‌تر طبقه‌بندی شده‌اند؛ سپس در قالب دیدگاه کمینه‌گرا و به روش ادغام در دو الگوی گروه حرف تعریف و گروه اسمی، ترسیم شده‌اند و کوشش بر این بوده است که با به‌کارگیری یک روش توصیفی-تحلیلی و مقایسهٔ نمونه‌ها بتوان به این نتیجه رسید که کدام‌یک از آن‌ها توصیفی دقیق‌تر از روابط هسته و وابسته ارائه خواهد کرد. همچنین تلاش بر این بوده که مشخص شود کدام الگو در توصیف ساختمان گروه اسمی کارآمدتر است؟

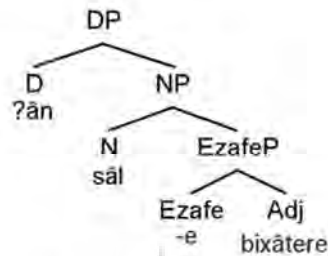
۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش به بررسی و مقایسهٔ نمونه‌ها در دو الگوی گروه حرف تعریف و گروه اسمی پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه فرضیهٔ موردنظر در این پژوهش این است که مدل گروه حرف تعریف، توصیفی دقیق‌تر از روابط هسته و وابسته در زبان فارسی صورت می‌دهد، اکنون چند نمونه از داده‌ها

بررسی می‌شوند:

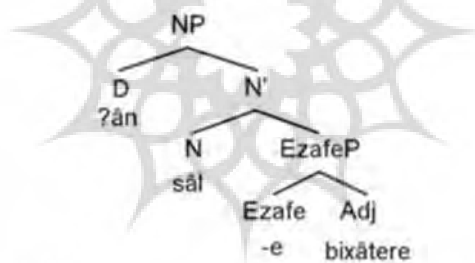
برای نمونه در گروه اسمی «آن سال بی‌خاطره»، روابط ساختاری اجزاء آن در قالب گروه حرف تعریف و گروه اسمی به صورت نمودارهای ۳.۲ الف و ۳.۳ ب بازنمایی می‌شوند:

۱. آن سال بی‌خاطره:



نمودار ۳.۲ الف) مدل گروه حرف تعریف

Fig. 3-1: DP Model



نمودار ۳.۳ ب) مدل گروه اسمی

Fig. 3-2: NP Model

در نمونه ۳.۲ الف، نمودار درختی براساس مدل گروه حرف تعریف است. در این نمودار ?ân حرف تعریف است و در جایگاه هسته حرف تعریف قرار گرفته است و نمونه ۳.۳ ب، نمودار درختی براساس مدل گروه اسمی است و ?ân حرف تعریفی است که در جایگاه مشخص‌گر گروه اسمی قرار گرفته است. هر دو نمودار قادر به بازنمایی این گروه اسمی هستند؛ ولی با توجه به نظر کوک و نیوسان (۱۳۸۹) غالباً این حرف تعریف است که ویژگی معرفه بودن یا غیرمعرفه بودن را به کل گروه می‌دهد نه اسم، پس حرف تعریف ?ân در جایگاه هسته گروه حرف تعریف، ویژگی معرفه بودن را به اسم پس از خود



می‌دهد. بنابراین توصیفی بهتر از روابط میان هسته و وابسته دارد.

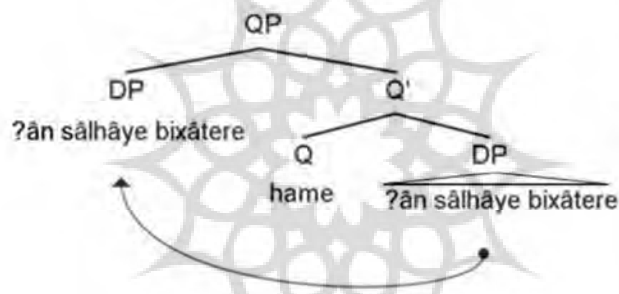
۲. همه آن سال‌های بی‌خاطره (مثل برق و باد گذشت).

در نمونه بالا با افزودن «همه» به آغاز گروه اسمی «آن سال‌های بی‌خاطره» به بررسی و مقایسه آن در گروه حرف تعریف و گروه اسمی پرداخته شده است. می‌بینیم که «همه» پیش از صفت اشاره «آن» در گروه اسمی واقع می‌شود؛ اما در صورت جابه‌جایی آن با صورت غیردستوری زیر روبه‌رو می‌شویم:

۳. * آن همه سال‌های بی‌خاطره

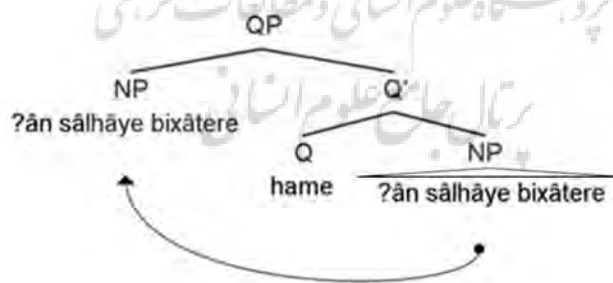
در صورتی که «همه» پس از گروه اسمی «آن سال‌های بی‌خاطره» بیاید، گروه اسمی به‌دست آمده دستوری خواهد بود؛ پس به‌نظر می‌رسد که «همه» گروه مستقلی را تحت عنوان گروه کمیت‌نما به‌وجود می‌آورد و می‌تواند به‌صورت زیر به شکل شناور تبدیل شود.

۴. آن سال‌های بی‌خاطره همه:



نمودار ۴. الف) مدل گروه حرف تعریف

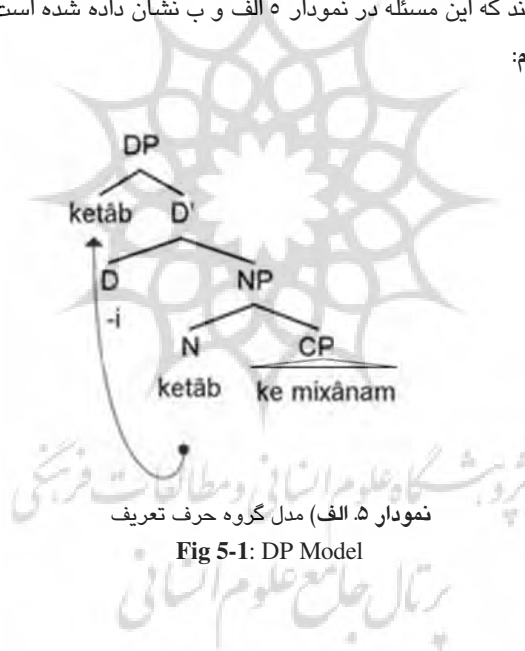
Fig 4-1: DP Model

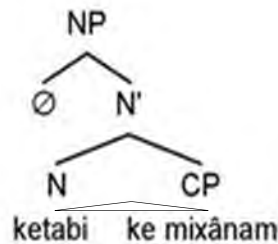


نمودار ۴. ب) مدل گروه اسمی

Fig 4-2: NP Model

- با توجه به تحلیل بالا، نیز نمی‌توان برتری گروه حرف تعریف را بر گروه اسمی ارزیابی کرد و هردو الگو در بازنمایی کمی نمای شناور کارآمد هستند. اکنون به نمونه‌های زیر توجه کنید:
۵. آن آپارتمانی که دیدم/ * آنی آپارتمان که دیدم.
 ۶. این کتابی که می‌خوانم/ * اینی کتاب که می‌خوانم.
 ۷. همین لباسی که می‌پوشم/ * همینی لباس که می‌پوشم.
 ۸. همان مردی که در خیابان دیدم/ * همانی مرد که در خیابان دیدم.
- وقتی *i*-نکره در کنار حروف تعریف «این»، «آن»، «همین» و «همان» می‌آید، عبارت غیردستوری خواهند شد. با توجه به اینکه سازه‌هایی که کارکرد دستوری یکسانی دارند و در توزیع تکمیلی نیز هستند و به یک مقوله دستوری تعلق می‌گیرند، می‌توان نتیجه گرفت که *i*-نکره نیز یک حرف تعریف است. حال باید دید، کدامیک از دو مدل گروه اسمی و گروه حرف تعریف در گروه «کتابی که می‌خوانم» توصیفی بهتر ارائه می‌دهند که این مسئله در نمودار ۵ الف و ب نشان داده شده است:
۹. کتابی که می‌خوانم:





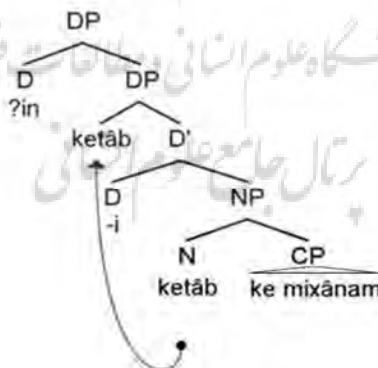
نمودار ۵. ب) مدل گروه اسمی

Fig 5-2: NP Model

در مدل گروه حرف تعریف، *i*-نکره در جایگاه هسته نقشی حرف تعریف قرار دارد و *ketâb* هسته گروه اسمی است؛ بنابراین جایگاه مشخص‌گر گروه حرف تعریف خالی است و *ketâb* به طرف بالا حرکت کرده و در این جایگاه قرار می‌گیرد؛ ولی در الگوی گروه اسمی جایگاهی برای حرف تعریف *i*-نکره وجود ندارد. در اینجا، الگوی گروه حرف تعریف توصیفی بهتر از جمله ارائه داده و نقطه قوت این الگو، داشتن جایگاهی برای حرف تعریف است.

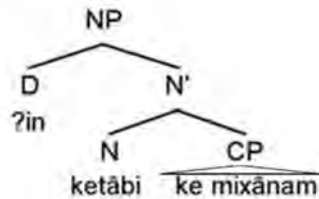
اکنون با افزودن حرف تعریف «این» به نمونه شماره ۱۰، این دو الگو با یکدیگر مقایسه می‌شوند: ۱۰. این کتابی که می‌خوانم...

با توجه به اینکه سازه‌های «این» و «*i*»-نکره هر دو به مقوله حرف تعریف تعلق دارند، چگونه ممکن است، هر دو در ساخت این گروه اسمی ظاهر شوند. چنانچه بخواهیم این ساخت را براساس الگوی حرف تعریف و الگوی قدیم به نمایش درآوریم، به ترتیب به نمودارهای ۶. الف و ۶. ب دست خواهیم یافت:



نمودار ۶. الف) مدل گروه حرف تعریف

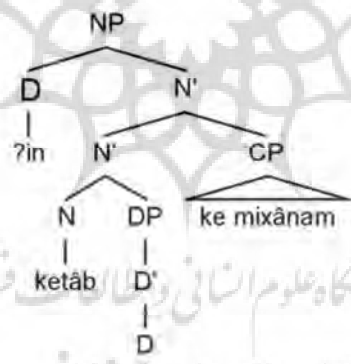
Fig. 6-1: DP Model



نمودار ۶. ب) الگوی گروه اسمی

Fig. 6-2: NP Model

در نمونه ۱۰ (نمودار ۶. الف) یا الگوی گروه حرف تعریف '?in' و '-i' نکره که هر دو به مقوله حرف تعریف تعلق دارند، در جایگاه هسته D دو فرافکن DP قرار می‌گیرند؛ اما در نمودار ۶. ب در الگوی گروه اسمی '?in' در جایگاه مشخص‌گر گروه اسمی قرار می‌گیرد و برای '-i' نکره که حرف تعریف است نمی‌توان جایگاهی در نظر گرفت. نتیجه می‌گیریم که در این جمله گروه حرف تعریف کارآمدتر است و توصیفی بهتر از جمله ارائه می‌دهد. البته در الگوی قدیم می‌توان چنین فرض کرد که گروه حرف تعریفی که هسته‌اش '-i' نکره است، جایگاه متمم گروه اسمی را اشغال کند و ساختار زیر ترسیم شود:



نمودار ۷

Fig 7

اما در چنین حالتی اصل دوشاخه‌ای بودن درباره این DP درونی به چالش کشیده می‌شود و در نهایت، نمی‌توان به چنین ساختی دست یافت. در برنامه کمینه‌گرا، ضمائر جایگاه هسته گروه حرف تعریف را نیز به خود اختصاص می‌دهند

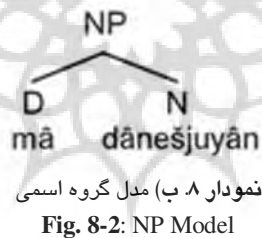
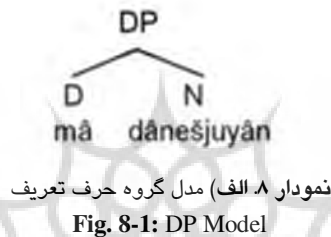


(Radford, 1997). اکنون به نمونه های زیر توجه کنید:

۱۱. ما دانشجویان با این طرح موافقیم.

۱۲. ما موافقیم.

در نمونه ۱۱، آنچه که با فعل «موافقیم» مطابقت دارد، ضمیر «ما» است، نه گروه اسمی دانشجویان. با توجه به اینکه به کارگیری همزمان ضمائر و حروف تعریف امکان پذیر نیست؛ پس ضمائر نیز جزو حروف تعریف در نظر گرفته می شوند و جایگاه هسته گروه حرف تعریف را به خود اختصاص می دهند. به این ترتیب، نمودارهای ۸ الف و ب را می توان ترسیم کرد:



از نظر ادغام، هر دو الگو قادراند، ساخت موردنظر را بازنمایی کنند؛ ولی با توجه به مطابقت فعل با ضمیر «mâ» الگوی DP ارجح خواهد بود.

از همین دست است نمونه هایی مانند:

۱۳. شما معلمان این دبیرستان معتقدید که ...

۱۴. ما (مسلمانان) که معتقد به دین اسلام هستیم.

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی نمونه‌ها از راه ترسیم نمودارهای درختی و مقایسه آن‌ها در دو قالب گروه حرف تعریف و گروه اسمی، نتایجی بدین شرح مشهود است:

۱. در الگوی گروه حرف تعریف، حروف تعریف در جایگاه هسته قرار دارند و خواص دستوری خود را به اسم پس از خود می‌دهند.

۲. در گروه‌های اسمی با «-i» نکره، الگوی گروه حرف تعریف جایگاهی برای -i نکره دارد؛ ولی الگوی گروه اسمی فاقد چنین جایگاهی است، پس الگوی گروه حرف تعریف است که توصیفی دقیق‌تر از روابط میان هسته و وابسته را در این دست از نمونه‌ها ارائه داده است.

۳. در ساخت‌های بدلی مانند «ما دانشجویان»، «شما معلمان»، و غیره هر دو الگو گروه اسمی و گروه حرف تعریف، قادر به بازنمایی روابط هسته و وابسته هستند. با این تفاوت که ویژگی‌های شخص و شمار فعل فقط با هسته D منطبق است. پس نمودار DP این تطابق را بهتر بازنمایی می‌کند.

بنابراین در پاسخ به این پرسش که در زبان فارسی و در قالب برنامه کمینه‌گرا، کدامیک از الگوهای گروه اسمی و گروه حرف تعریف توصیفی دقیق‌تر از روابط هسته و وابسته ارائه می‌دهد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گروه حرف تعریف توصیفی دقیق‌تر از روابط هسته و وابسته ارائه می‌دهد و به این ترتیب فرضیه این پژوهش تأیید می‌شود. تاکنون به شکلی که در این مقاله، گروه‌های اسمی و گروه‌های حرف تعریف روابط هسته و وابسته را به تصویر می‌کشند، مورد توجه دیگر پژوهشگران قرار نگرفته است. این مقاله نشان داد که برپایه فرضیه گروه حرف تعریف، در تحلیل‌های دستوری صورت‌گرا در زبان فارسی نیز این الگو ارجح است و در ترسیم روابط ساختاری جمله می‌تواند جایگزین مدل گروه اسمی شود.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. syntactic structures
2. Chomsky
3. principle of economy
4. optimal
5. noun phrase
6. X-bar theory
7. specifier
8. determiners
9. Jackendoff
10. Abney



11. determiner phrase
12. head
13. projection
14. complement
15. Rutkowski
16. Despić
17. numeral
18. quantifier
19. functional projection
20. Progovac
21. Basić
22. universal determiner phrase
23. Bošković
24. Corver
25. Zlatic
26. D-Structure
27. S-Structure
28. government
29. Boeckx
30. computational system
31. merge
32. agree
33. headedness principle
34. binarity principle
35. complementary distribution

۸. منابع

- حیدری، عبدالحسین و افسر روحی (۱۳۹۳). «قلب نحوی در زبان ترکی آذری براساس مدل کاوشگرهدف برنامه کمینه‌گرایی». *جستارهای زبانی*. د. ۵. ش ۱ (پیاپی ۱۷). بهار. صص ۲۷-۴۴.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی*. چاپ پنجم، تهران: سمت.
- زاهدی، کیوان (۱۳۸۸). «زبان، تفکر و فرهنگ: دیدگاه‌ها و برهان‌ها». *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*. ش ۵. بهار. صص ۱۷-۴۵.
- صحرائی، رضا (۱۳۸۹). «گروه حرف تعریف در زبان فارسی». *فصلنامه زبان و ادب پارسی*. ش ۴۵. پاییز. صص ۱۲۹-۱۵۷.
- کوک، وی‌جی و مارک نیوسان (۱۳۸۹). *دستور زبان جهانی چامسکی*. ترجمه ابراهیم چگنی، تهران: رهنما.

- گلفام، ارسالان (۱۳۹۰). *اصول دستور زبان*. تهران: سمت.
- مشکوةالدینی، مهدی (۱۳۹۰). *دستور زبان فارس واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.
- معظمی، آرزو (۱۳۸۵). *نحو گروه تعریف در زبان فارسی*. پایان نامه دکتری رشته زبان شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تهران.

References:

- Abney, S.P. (1987). *The English Noun Phrase in its Essential Aspect*. Ph.D. Dissertation. MIT.
- Alexiadou, A.; L. Haegeman & M. Stavrou (2007). *Noun Phrase in the Generative Perspective*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Bašić, M. (2004). *Nominal Subextractions and the Structure of NPs in Serbian and English*. M.A. Dissertation. University of Tromsø.
- Boeckx, C. (2006). *Linguistic Minimalism: Origins, Concepts, Methods, and Aims*. New York: Oxford University Press Inc.
- Bošković, Ž. (2005). "On the locality of left branch extraction and the structure of NP". *Studia Linguistica*. 59.
- ----- (2008). "What will you have, DP or NP?". *Proceedings of NELS*.37.
- Chomsky, N. (1970). "Remarks on nominalization". In R. Jacobs & P. Rosenbaum (Eds.). *Readings In English Transformational Grammar*. Pp.184-221. Mass: Ginn, Waltham.
- ----- (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge. Mass: MIT Press.
- Cook, V. J. & M. Newson (2010). *Chomsky's Universal Grammar*. Translated by: Ebrahin Chegeni. Tehran: Rahnama [In Persian].
- Corver, N. (1990). *The Syntax of Left Branch Extractions*. Dissertation. Catholic University of Brabant, Tilburg.
- Culicover, P. W. & R. Jackendoff (2005). *Simpler Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2011). *Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar*. Tehran: SAMT [In Persian].



- Despić, M. (2009). "On the structure of the Serbo-Croatian noun phrase evidence from Binding". In *Proceedings of the Formal Approaches to Slavic Linguistics*. The Yale Meeting .Pp. 17-32. Ann Arbor : Michigan Slavic Publications.
- Golfam, A. (2011). *The Principles of the Grammar*. Theran: SAMT [In Persian].
- Heydari, A. & A. Rouhi (2014). "Scrambling in Azari Turkish language based on probe-goal model of minimalist program". *Language Related Research*. Vol. 5. No. 1. Pp. 25-44 [In Persian].
- Hornstein, N. J. & K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalist*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Jakendoff, R. (1977). *X-Syntax: A Study of Phrase Structure*. Cambridge. Mass: MIT Press.
- Meshkatodini, M. (2011). *The Grammar of Persian Language: Lexicon and Constructional Links*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Moazzami, A. (2006). *The Syntax of the Persian Determiner Phrase*. Ph.D. Dissertation. Tehran: University of Tehran [In Persian].
- Progovac, L. (1998). "Determiner phrase in a language without determiners". *Journal of Linguistics* 34. pp. 165-179.
- Radford, A. (1997). *Syntactic Theory and the Structure of English: A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2004). *English Syntax: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rutkowski, P. (2002). "Noun/Pronoun asymmetries: Evidence in support of the DP hypothesis in Polish". *Jezikoslovlie* 3(1/2). Pp. 159-170.
- Sahra'i, R. , M. (2010). "Determiner Phrase in Persian". *Iranian Journal of Persian Language and Literature*. No. 45. pp.129-157 [In Persian].
- Zahedi, K. (2009a). "Language, thought and culture: Views and arguments". *Iranian Journal of Cultural Research*. No. 5. Pp. 17-45 [In Persian].
- Zlatic, L. (1997). *The Structure of the Serbian Noun Phrase*. Ph.D. Dissertation. University of Texas at Austin.

بررسی معنایی، نحوی و کاربردشناختی سببی‌های مرکب در ترکی آذری

نساء نبی‌فر*

استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، آذربایجان شرقی، ایران

پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۲

دریافت: ۹۳/۹/۸

چکیده

این مقاله در پی این است که آیا طبقه‌بندی ون‌ولین^۱ و ویژگی‌های موردنظر وی در ترکی آذری وجود دارد یا نه. داده‌ها در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، از زبان گفتاری گردآوری شده و پس از واج‌نگاری، از نظر معنایی، نحوی و کاربردشناختی تحلیل شده‌اند. مهم‌ترین نتیجه به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان داده که سببی‌های گروه دوم و امری موردنظر ون‌ولین در زبان ترکی آذری وجود دارند. همچنین پیوند ویژه‌ای میان ویژگی‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی سببی‌های فاعلی-فاعلی و فاعلی-مفعولی و سلسله‌مراتب معنایی درون‌بندی وجود دارد. مقایسه سببی‌های مرکب شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند؛ به عبارتی، در همه گروه‌های بررسی‌شده دارای معنای سببی، کنش‌گر نقش تأکید محدود و برتری موضوع نحوی را دارد. سببی فاعلی-فاعلی و فاعلی-مفعولی با واسطه رابطه ضعیف سببی را بیان می‌کنند؛ حال آنکه، سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه مفهوم سببی قوی را نشان می‌دهند. هدف از این پژوهش بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی، نحوی و کاربردشناختی سببی‌های مرکب فاعلی-فاعلی و فاعلی-مفعولی از دیدگاه دستور نقش‌وارجاع ون‌ولین (2008a) است تا با بررسی معنایی، نحوی و کاربردشناسی سببی‌های مرکب به تعیین و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های سببی‌های مرکب براساس طبقه‌بندی ون‌ولین از سببی‌ها مرکب بپردازد.

کلیدواژه‌ها: سببی‌سازی، سببی‌های فاعلی-فاعلی، سببی‌های فاعلی-مفعولی، روابط معنایی درون‌بندی.

۱. مقدمه

در میان نظریه‌های زبان‌شناختی، سه دیدگاه بنیادی — درباره آنچه زبان را تشکیل می‌دهد — وجود دارد. نخستین نظریه مسلط، دیدگاه صورت‌گرا^۲ است. این دیدگاه فقط به جنبه‌های صوری زبان می‌پردازد و بیشتر با نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی تداعی می‌شود. دیدگاه دوم، نظریه نقش‌گرایی زبان است که منکر هرنوع ارتباط با جنبه صوری زبان است. این دیدگاه مربوط به نظریه‌های افراطی نقش‌گرا،